

تبیین جایگاه جبهه مقاومت اسلامی در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

عباسعلی جباری ثانی^۱، عباس چگینی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۱

چکیده:

انقلاب اسلامی، به عنوان عامل اصلی شکل‌گیری، تداوم و گسترش مقاومت در برابر قدرت‌های استکباری و استعماری، موجب زنده شدن روحیه استکبارستیزی ملل مسلمان و مستضعف و دولت‌های مستقل در دهه‌های پایانی قرن گذشته و قرن جاری در منطقه و جهان شده است. جمهوری اسلامی ایران توانست به عنوان یک نظام سیاسی با به صحنه آوردن اسلام، استضعاف‌زدایی و استکبارستیزی در انسجام ملی، منطقه‌ای، حفظ و بسط امنیت الگویی الهام‌بخش ایجاد نماید. همبستگی و انسجام در سطوح و لایه‌های مختلف طی چهار دهه پس از پیروزی انقلاب، جبهه مقاومت را از جمهوری اسلامی به منطقه‌ای گسترده‌تر از غرب آسیا و شمال آفریقا گسترش داده است. جبهه مقاومت در حرکت رو به رشد انقلاب اسلامی جهت تداوم آرمان‌ها و دستیابی به اهداف آن، ظرفیت‌ها و فرصت‌های گسترده‌ای را در اختیار انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی قرار داده است. هدف اصلی در این مقاله آن است که با مطالعات اسنادی معتبر و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی؛ شکل‌گیری، تقویت و گسترش جبهه مقاومت در حرکت رو به رشد انقلاب اسلامی را تبیین و جایگاه آن در تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تحلیل نماید. نتایج حاصل از پژوهش، نشان می‌دهد که بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های جبهه مقاومت، به عنوان یکی از عوامل اصلی قدرت و اقتدار انقلاب اسلامی بوده، این عامل تعیین‌کننده به ایجاد، تأمین، گسترش و ارتقاء امنیت جمهوری اسلامی ایران در منطقه پراشوب غرب آسیا انجامیده است.

واژگان اصلی: امنیت ملی، جبهه مقاومت، انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، استکبارستیزی.

۱. دانش آموخته دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Ajsani1361@gmail.com

۲. دانشجوی دوره دکتری امنیت ملی دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، تهران، ایران

مقدمه

انقلاب اسلامی توانست رویکرد فعالی در به صحنه آوردن دین اسلام انجام دهد و در برابر فشارهای قدرت‌های استکباری مقاومت ورزیده، الگوی مقاومت را پایه‌ریزی کند. به همین علت از سوی ملل مسلمان تحت ستم، مورد توجه قرار گرفت؛ تا جایی که بسیاری از مردم و گروه‌های مسلمان ضمن توسل و تاسی به راهبرد «ایستادگی و مقاومت»، رویه‌های انقلاب اسلامی را برگزیدند. جوامع اسلامی ضمن توجه به خاستگاه بومی خود به یک‌پارچگی امت اسلامی بیش از پیش رقبت یافتند. تاسی گروه‌های مختلف اسلامی و ملت‌های منطقه به رویه و اصول انقلاب اسلامی، سبب شکل‌گیری «محور مقاومت» حول ادبیات منبعث از مبانی انقلاب اسلامی گردید که معادلات پیشین منطقه‌ای و بین‌المللی را بر هم زد. بر هم خوردن امنیت پیشین منطقه‌ای-بین‌المللی، بر هم خوردن جایگاه قدرت‌های استکباری را به دنبال داشت. لذا این قدرت‌ها، فشار بر نظام جمهوری اسلامی به نخستین قالب شکل یافته از انقلاب اسلامی را تشدید نمودند (افتخاری، ۱۳۷۸: ۲۸).

شکل‌گیری دو محور، دو جبهه و دو دسته از بازیگران در منطقه و حتی نظام بین‌الملل ناشی از برجسته شدن و متبلور شدن تمایزات ساخت کنونی با ساخت پیشین بود. موازنه قدرت و امنیت در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی، و دستیابی به تفوق و برتری از سوی هر دو جبهه دنبال می‌شود. سلطه و مقاومت به ترتیب به عنوان استراتژی از سوی جبهه‌های استکباری و مقاومت در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال می‌شود. تداوم تقابل دو جبهه، به تداوم حضور و الهام‌بخشی جمهوری اسلامی به عنوان بازیگر اصلی و کانونی این جبهه‌بندی بستگی دارد. اصلی‌ترین سؤالی که در این رابطه به ذهن متبادر می‌شود این است که: «محور مقاومت چه جایگاهی در تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایفاء می‌نماید؟» در پاسخ به این سؤال، فرضیه‌ای که مورد آزمون قرار می‌گیرد عبارت است از اینکه جبهه مقاومت می‌تواند به الهام‌بخشی گفتمان انقلاب اسلامی کمک کرده، تعمیق روابط میان ملل مسلمان منطقه را در پی داشته و همچنین گسترش، تقویت و تعمیق محور مقاومت سبب ارتقاء ضریب امنیت ملی جمهوری اسلامی و گسترش نفوذ آن می‌گردد.

ضمناً در صورت عدم توجه دستگاه سیاست خارجی و نهادهای مختلف جمهوری اسلامی به ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل محور مقاومت، علاوه بر تقلیل و کاهش ضریب امنیت، موجبات اثرگذاری بیش از پیش فشارهای نظام استکباری بر جمهوری اسلامی، و اثرپذیری نظام جمهوری اسلامی از بازیگران فرامنطقه‌ای خواهد شد.

هدف از این پژوهش، «تبیین و بررسی جایگاه محور مقاومت در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظام تبلور یافته از انقلاب اسلامی، و به عنوان نیرویی که در تعمیق و گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه و نظام بین‌الملل مؤثر است، می‌باشد».

فرض بر این است که «جمهوری اسلامی از محور مقاومت به عنوان فرصتی اساسی در راستای تقویت گفتمان انقلاب اسلامی بهره برده و تأمین امنیت خود را در حفظ و بقای اجزاء محور مقاومت می‌بیند. لذا، محور مقاومت در تأمین امنیت جمهوری اسلامی دارای جایگاهی محوری است». نقشی که محور مقاومت به عنوان یک نظام اثرگذار در روابط میان ملت‌ها و دولت‌های منطقه‌ای، و بیش از همه در تعیین نظام امنیت منطقه‌ای برجای گذاشته است، تنها در الگوی بومی آن قابل مشاهده است.

پیشینه تحقیق:

اصغر صالح اصفهانی و دیگران، در مقاله «الگوی جبهه مقاومت از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)؛ به این نتیجه رسیده اند که مقاومت اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از منظومه فکری امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) و امام‌خامنه‌ای (مدظله‌العالی) موجب شکل‌گیری جبهه مقاومت در منطقه غرب آسیا با محور جمهوری اسلامی ایران شده است. جبهه مقاومت برای دستیابی به اهداف خود و همچنین همسو نمودن ملت‌ها و دولت‌های منطقه با انقلاب اسلامی، نیازمند یک الگوی منسجم و کارآمد است تا با بهره‌گیری از آن بتواند پیچیدگی‌های محیط خود را مدیریت نماید بر اساس منظومه فکری مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) جبهه مقاومت در ابعاد و مولفه‌های: ارکان (رهبران، دولت‌ها، ملت‌ها، وحدت و...)، مبانی و جهت‌سازها (آرمان، اندیشه، مکتب، اصول و...)، عوامل پیشبرنده (توان و آمادگی دفاعی، استحکام ساخت درونی و...)، موانع و چالش‌ها (نفوذ، نفاق، نابسامانی داخلی، استبداد، استکبار و...)، اهداف مقاومت (دولت‌سازی، رهبری‌سازی و...) دستیابی به استقلال و عزت دولت‌ها و ملت‌های جبهه مقاومت، اعتمادسازی، بازدارندگی و کاهش حضور نظامی استکبار در کشورهای محور مقاومت و سرانجام پیروزی مقاومت را تسهیل می‌نماید.

سیدمحمد ساداتی‌نژاد در مقاله ای با عنوان «نسبت صلح عادلانه با مکتب شهید سلیمانی و جبهه مقاومت»؛ دریافته اند که تلاش‌ها و مجاهدت‌های شهید سلیمانی در قالب سپاه قدس و جبهه مقاومت در منطقه غرب آسیا در برابر تجاوز، ظلم و بی‌عدالتی قدرت‌های استکباری بدون شک یکی از عناصر صلح ساز و ثبات ساز منطقه با تکیه بر نظریه استقرار صلح عادلانه به ویژه در منازعه فلسطین

و رژیم صهیونیستی و مقابله با نیروهای افراط گر، خشونت طلب و تروریست داعش و تکفیری بوده است. جهاد در راه خدا و مقابله با ظلم و بی عدالتی و استقرار صلح حقیقی (صلح عادلانه) هدف اصلی رویکرد شهید سلیمانی بود که از آن به عنوان "مکتب شهید سلیمانی" نام برده می شود.

ابوالفضل کریمی در مقاله ای با عنوان «نقش جمهوری اسلامی ایران در هویت بخشی به مجموعه

امنیتی محور مقاومت»؛ پیروزی انقلاب اسلامی، مسأله فلسطین و حمایت از آزادی و استقلال مردمان آن را یکی از مهمترین ارکان هویت بخشی به انقلاب اسلامی و در نتیجه شکل دهنده به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می داند. این امر رفته رفته ضمن تأثیر بر مجموعه امنیتی منطقه غرب آسیا، سبب شکل گیری زیرمجموعه امنیتی محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران گردید که تحت تأثیر غالب منابع هویت بخش به جمهوری اسلامی ایران، ضمن تقابل با استعمار جهانی و نمود منطقه ای آن یعنی رژیم صهیونیستی، رد مشروعیت جعلی این رژیم را مورد توجه قرار داد.

باقر سلیمانی و علی اسماعیل زاده در مقاله «ضرورت و چگونگی حمایت از نهضت های

آزادی بخش و محور مقاومت با تأکید بر منظومه فکری امامین انقلاب اسلامی»؛ معتقدند جمهوری اسلامی ایران در چارچوب یک نگاه واقع گرایانه و منطقی، بزرگ ترین حامی نهضت های آزادی بخش جهان و به صورت خاص محور مقاومت بوده است. به گونه ای که رویکرد کلان و راهبردی جمهوری اسلامی ایران در حوزه سیاست خارجی بر همین مدار حرکت کرده است. در حقیقت انقلاب اسلامی ایران نه تنها به نهضت های استکبارستیز منطقه و جهان از جمله محور مقاومت، حیات دوباره بخشید، بلکه بازتولید و گسترش این گفتمان را نیز همچنان وجهه همت خود قرار داده است. نتایج حاصل از این پژوهش بیانگر آن است که جمهوری اسلامی ایران بر اساس مبانی اسلام ناب محمدی (ص)، محکمت قانون اساسی، منافع امنیت ملی و انتظارات و راهبردهای امامین انقلاب، دفاع از حقوق همه مسلمانان را با حمایت معنوی و مادی از محور مقاومت و نهضت های آزادی بخش در ابعاد نظامی، فرهنگی عقیدتی، امداد و بهداشت، اقتصادی، اطلاعاتی و ضداطلاعاتی و سیاسی در سطوح مختلف تکنیکی، تاکتیکی، عملیاتی و راهبردی بر عهده دارد.

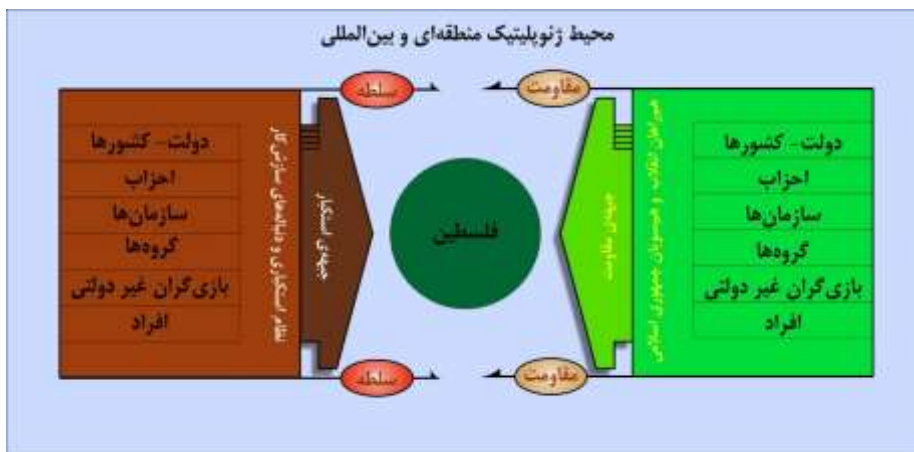
مبانی نظری:

محور مقاومت اصطلاحی سیاسی است که نخستین بار توسط روزنامه لیبیایی الزحف الأخضر در مقابل اصطلاح محور شرارت که توسط جورج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۲ مطرح گردید. کشورهایی

که رئیس جمهور آمریکا از آنها با عنوان «محور شرارت» نام می برد، در اصل کشورهای «محور مقاومت» در مقابل ایالات متحده آمریکا و تلاش آن برای سلطه‌گری بر سایر کشورها محسوب می‌شوند. محور مقاومت تعادل راهبردی و استراتژیک در آسیای جنوب غربی را به نفع خود تغییر داده است (Solomon, 2012).

در حقیقت مقاومت از قدرت تولید می‌شود و عموماً در رابطه‌ی بین مقاومت و قدرت، وزنه برتری را به قدرت می‌دهد. در واقع اگر مقاومت تسلیم شود خشی خواهد شد. بنابراین، میزان و چگونگی مقاومت در تقابل بین «قدرت و مقاومت» بسیار تعیین کننده است، زیرا اصولاً مقاومت از حداقل ابزارها در مقابل قدرت برخوردار است؛ إلا این‌که مقاومت از ابزار ایدئولوژی نیز استفاده می‌کند. وقتی مقاومت از ایدئولوژی استفاده می‌کند توان مضاعفی را کسب می‌کند و پشتوانه مردمی قوی برای خود ایجاد می‌کند و از ابزارهای غیرفیزیکی نیز بهره‌مند می‌شود (اکبری، ۱۳۸۸: ۱۵۴).

تعریف عملیاتی محور مقاومت؛ مقاومت به معنای جبهه، محور و ائتلافی ژئوپلیتیکی و منطقه‌ای شامل کشورها، احزاب و سازمان‌ها، گروه‌ها و بازیگران غیردولتی و افراد «هم‌سو با انقلاب اسلامی» و «همراه با جمهوری اسلامی ایران» در مقابله و مواجهه با «نظام سلطه و جبهه استکبار» به رهبری آمریکا است. موضوع فلسطین مخرج مشترک هر دو جبهه با جهت‌گیری متضاد است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان محور مقاومت نه تنها در هدایت و رهبری جبهه مقاومت علیه محور سازش نقش اساسی ایفا می‌کند، بلکه به نوعی گرانبگاه اصلی این جبهه نیز به حساب می‌آید.



شکل ۱- تقابل استراتژیک جبهه مقاومت و جبهه استکبار (محقق ساخته)

رابطه قدرت و مقاومت؛ به اعتقاد میشل فوکو «هیچ قدرت یا ابتدایی نمی‌توان یافت که در برابر خود مقاومت نیافریند» (فوکو، ۱۳۷۶: ۳۵۹) و در برابر هر رابطه‌ای از قدرت می‌توان حوزه کاملی از پاسخ‌ها واکنش‌ها و تدابیر ممکن را مشاهده کرد. پس نحوه‌ی اعمال قدرت، ممکن است از طریق ماهیت مقاومتی که در برابر آن ایجاد می‌شود، شناخته شود. معاونت و همکاری همیشه در روابط قدرت به عنوان تقابل غیر قابل تقلیل مورد نظر قرار می‌گیرد. در واقع قدرت، صرفاً در جریان مبارزه‌ها، واکنش‌ها و مقاومت‌هایی جریان می‌یابد که انسان‌ها جهت به هم ریختن مناسبات قدرت صورت داده‌اند. از این رو مورد توجه قرار دادن اشکال مقاومت صورت گرفته در برابر قدرت ضرورتی اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود (20537: Bashgah.Net). در واقع، گفتمان مکانی است که «سلطه و مقاومت» در برابر هم می‌ایستند. فوکو بر این باور است که گفتمان‌ها ساختار دارند (فوکو، ۱۳۷۶).

با آن‌که تلاش‌های فراوان جهت تئوری‌پردازی در مورد مجموعه‌های امنیتی صورت گرفته است، اما باری بوزان کاری منسجم‌تر از دیگران را تدوین کرده است؛ تحلیل امنیت بر پایه‌ی محیط امنیتی. از نظر بوزان هر منطقه‌ای فرمول امنیتی ویژه‌ی خود را دارد و شیوه‌ی حل منازعه میان مناطق، از یکی به دیگری قابل تعمیم نیست. از این رو منطقه غرب آسیا مانند منطقه‌ی آمریکا، اروپا و ... فرمول امنیتی خود را داراست. او مشابهت‌های درون منطقه‌ای را بسیار پر رنگ می‌بیند و معتقد است که مقولاتی چون تداخل جریان‌های قومی، ملی، دینی، مذهبی و بین‌المللی با سرعت و به سهولت، منطقه غرب آسیا را نظاره‌گر نزاع‌های خونین ساخته است. (نصری، ۱۳۸۹) بنابر همین علت، از نظر وی شناسایی ریشه‌های تاریخی، اقتصادی یا فرهنگی مناطق مورد نظر و سپس بررسی پویای امنیت آنان در منطقه، تصویر شفافی از سیاست‌ها و استراتژی‌های امنیتی دولت‌های منطقه را ارائه می‌دهد. وی بر این باور است که از آن‌جا که سطوح تحلیل ملی و بین‌المللی نمی‌تواند برای تجزیه و تحلیل مسایل مربوط به مناطق مناسب باشند، لذا وجود یک سطح تحلیل میانه برای این منظور ضروری خواهد بود (بوزان، ۱۳۸۷: ۲۱۲).

زمینه‌های شکل‌گیری پارادایم مقاومت: با بررسی ساختار قدرت و اعمال واحدهای سیاسی در نظام‌های بین‌المللی مختلف - بدون در نظر گرفتن زمینه‌ی تاریخی - دست‌کم می‌توان سه سمت‌گیری و جهت‌گیری اساسی «انزواگرایی»، «عدم تعهد»، «ایجاد ائتلاف و تشکیل اتحاد» و نقش‌های ملی متفاوتی از جمله سنگر انقلاب، «رهایی‌بخش»، «رهبر منطقه»، «حافظ منطقه»، «دولت مستقل فعال»، «حامی جنبش‌های رهایی‌بخش»، «عامل ضد امپریالیست»، «مدافع اعتقادی خاص»، «دولت میانجی

و پیونددهنده»، «هم‌یار در ایجاد نظام فرعی منطقه‌ای»، «دولت کمک دهنده به توسعه»، «دولت رابطه»، «متحد وفادار»، «دولت مستقل»، «دولت سرمشق»، «توسعه‌ی داخلی»، «دولت توازن‌بخش» و ... را مشخص کرد (هالستی، ۱۳۸۰: ۱۶۴-۲۰۹). به عبارتی می‌توان نسبت جهت‌گیری‌های سیاسی و نقش واحدهای سیاسی را در ماتریس زیر نمایان نمود.

جدول ۱- نسبت جهت‌گیری واحدهای سیاسی با نقش‌ها

جهت‌گیری واحدهای سیاسی در نظام بین‌الملل			نقش عملی واحدهای سیاسی نظام بین‌الملل
انزوآگرایی	عدم تعهد	ایجاد ائتلاف و اتحاد	
x	x	✓	رهایی‌بخشی
x	✓	✓	رهبر منطقه
x	x	✓	حافظ منطقه
x	x	✓	دولت مستقل فعال
x	x	✓	حامی جنبش‌های رهایی‌بخش
x		✓	عامل ضد امپریالیست
✓	x	✓	مدافع اعتقادی خاص
x	✓	✓	دولت میانجی و پیونددهنده
x	x	✓	متحد وفادار
✓	✓	✓	دولت مستقل
✓	✓	✓	توسعه‌ی داخلی
x	✓	✓	دولت سرمشق

با توجه به اصول و اهداف بنیادین انقلاب اسلامی که در کلام امامین انقلاب، قانون اساسی و رویه‌های کلی آن مشاهده می‌شود، می‌توان جهت‌گیری جمهوری اسلامی را در «عدم تعهد به نظام استکباری سلطه» دانست که در عین حال برای تشکیل ائتلاف و اتحاد علیه نظام سلطه و هر نوع سلطه‌گری و سلطه‌پذیری تلاش می‌نماید. این مبانی نقش‌های «انقلابی، الهام‌بخشی و حمایت‌گری از نهضت‌های آزادی‌بخشی» در نظام جمهوری اسلامی برجسته کرده است. هرچند در دولت‌های مختلف تبلور این نقش قبض و بسط داشته است، اما این نقش همواره وجود داشته است.

با اقتباس از نظریه «ساختار انقلاب‌های علمی» تامس کوهن (بتون و کرایب، ۱۳۸۶: ۱۱۸)، پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان پدیده‌ی عمیقاً اجتماعی و فرهنگی ریشه در مبانی معرفتی و نگاه

هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی رهبران انقلاب داشت. با فراگیری این نگاه در بین مردم، انقلاب معرفتی در لایه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی داخلی ایران رقم خورد، و سپس این نگرش و باور تغییراتی بنیادین در همه‌ی جوامع اسلامی در پی داشت. آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران به سرعت از سوی جوامع اسلامی مورد پذیرش قرار گرفت، تا پارادایم‌های پیشین تعامل با استبداد داخلی و استعمار خارجی توان پاسخ‌گویی خود را از دست داده و ناکارآمد شده بود. انقلاب اسلامی پاسخی نو در مواجهه با استبداد و استکبار ارایه نمود، که تسریع در خیزش ملت‌های مسلمان را در پی داشت. پارادایم مقاومت در برابر پارادایم سازش، که پیش از این در جوامع اسلامی فراگیر بود، شکل گرفت. بر این اساس شکل‌گیری پارادایم مقاومت اسلامی در دو عنصر زمینه‌های محیطی و عواملی انگیزشی به صورت ذیل قابل بررسی هستند.

عوامل محیطی در شکل‌گیری جبهه مقاومت: فرآیندهای بین‌المللی مبتنی بر قالب‌های ضد‌هژمونیک، بر ابزارهای خشنونت‌آمیزی که در غرب آسیا وجود دارد، متکی است. در چنین شرایطی آمریکایی‌ها به گونه‌ی اجتناب‌ناپذیری با نیروهای مقاومت‌گرا روبرو هستند و مقاومت به عنوان جلوه‌ی اصلی چهره‌ی جنوب غرب آسیا تلقی می‌شود. بنابراین آمریکا، امنیت خود را در معرض چالش‌هایی می‌بیند که در منطقه غرب آسیا هویت می‌یابد (سلیمانی پورلک، ۱۳۹۰: ۹۳). پیدایش جنبش‌های مقاومت در سطح جهان، معلول عوامل بیرونی و زمینه‌های محیطی متعددی است. در بازه‌ی زمانی یک‌صد سال اخیر جهان اسلام، زمینه‌های پیدایش جنبش‌های مقاومت به شرح زیر قابل مشاهده است:

- تجزیه‌ی امپراتوری عثمانی و وقوع جنگ جهانی اول

چند دهه تلاش امپراتوری انگلیس برای فروپاشی امپراتوری عثمانی، بالاخره در دوران جنگ جهانی اول به نتیجه رسید. امپراتوری عثمانی در شمال با روس‌ها و امپراتوری اتریش مواجه بود، و در سایر مرزهای خود با امپراتوری انگلیس مرتبط بود. استیلا و حضور انگلیس در اطراف عثمانی و مداخلات سیاسی، و فرهنگی در امور داخلی آن منتج به متلاشی شدن مهم‌ترین قدرت سیاسی - نظامی جهان اسلام در آن مقطع شد (چگینی، ۱۳۸۷: ۱۰۴). نیروهای اسلامی پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی توانستند موجودیت خود را در دهه‌ی ۱۹۲۰ بازسازی کنند، بسیاری جنبش اسلامی مصر را واکنشی در قبال سکولاریسم ترکیه می‌دانند (پوستین‌چی، ۱۳۹۱).

مهم‌ترین خیزش مسلمانان شیعه در آن عصر از سوی مرجعیت شیعه در نجف اشرف علیه انگلیسی‌ها در مقابله با اشغال‌گری انگلیسی‌ها در عراق، که به جنبش ضد اشغال‌گری شیعیان علیه بریتانیایی‌ها انجامید، و به شکل وحشیانه و خونینی سرکوب شد، اما در مقابل سلطه‌ی اقتصادی کمپانی‌های انگلیسی در جهان تشیع به ویژه در قرارداد موسوم به پیمان «تباکو» میان شاه قاجار در ایران با سوداگران انگلیسی، که پس از فتوای استراتژیک «میرزای شیرازی» از نجف، «قیام تباکو» در ایران آغاز، و شاه ایران و حکومت لندن در اثر این خیزش مجبور به عقب‌نشینی شدند.

- کلنیالیسم و عصر استعمار

عصر استعمار و استعمار مستقیم که به «کلنیالیسم» معروف است از سوی قدرت‌های اروپایی به ویژه انگلیس، فرانسه، هلند، بلژیک، پرتغال، اسپانیا و ایتالیا، در سطح آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین رقم خورد. چون فعالیت‌های استعماری انگلیس در سطح جهان اسلام، غارت و چپاول منابع مادی، فرهنگی و سیاسی مسلمین را در پی داشت، موجب نارضایتی رهبران مذهبی و مسلمانان آگاه گردید و به خیزش آنها علیه اقدامات استعماری انجامید (چگینی، همان، ۱۰۷).

- عصر استعمارنو

پس از شکل‌گیری جهان دو قطبی «کمونیسم» و «کاپیتالیسم»، قدرت نوظهور مارکسیست بلوک شرق، یعنی شوروی، خود را پرچم‌دار مقابله و مواجهه با جهان سلطه‌گر سرمایه‌داری نمایاند. کشورهای تحت سیطره در عصر استعمار، بیش از یک قرن سلطه‌ی امپریالیسم انگلیس، فرانسه و سایر قدرت‌های اروپایی را تجربه کرده بودند. لذا خیزش جهانی برای خروج از سلطه‌ی امپریالیسم غرب آغاز شد و کشورها یکی پس از دیگری از طریق جنبش‌های مقاومت و انقلاب از زیر سیطره‌ی غرب رهایی یافتند. هند «گاندی»، ویتنام «هوشی مین»، کوبای «کاسترو»، و ... به الگوی سایر کشورها تبدیل شدند. آتش مقاومت سراسر آفریقا، آمریکای لاتین، و آسیا را در بر گرفت.

در چنین شرایطی، اتحاد جماهیر شوروی، که خود را پرچم‌دار مقابله با سلطه‌ی جهان سرمایه‌داری می‌شناخت، بر این موج خیزش جهانی کشورهای تحت سلطه سوار شد و سکان جنبش‌های مقاومت در کشورهای مختلف جهان را در اختیار گرفت؛ اکنون شوروی و ایدئولوژی آن «الهام بخش» بود، و هیچ کشوری در کره‌ی زمین یافت نمی‌شد که جنبش علنی یا زیرزمینی «چپ»، کمونیست، سوسیالیست و مارکسیست نداشته باشد. حتی آمریکا در دوره‌ای به نام «مک‌کارتیسم» تلاش جدی نمود تا با موج رو به افزایش کمونیسم در جامعه‌ی آمریکا مقابله نماید. هم‌چنین، رهبران

انقلابی در کشورهای اسلامی نیز تحت تأثیر الهام بخشی ایدئولوژی مارکسیسم، اقدام به تشکیل جنبش‌های مقاومت «چپ» نمودند.

خیزش‌ها در جهان اسلام در دهه‌های ۱۳۳۰، ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ هجری شمسی علیه قدرت‌های امپریالیستی غرب در سه شکل ایدئولوژیک ظهور و بروز یافت: ۱- جنبش‌های ناسیونالیستی. ۲- جنبش‌های سوسیالیستی - مارکسیستی. ۳- جنبش‌های ناسیونال سوسیالیستی (مانند حزب بعث در عراق و سوریه)

در این میان، جنبش‌های عمده‌ی اسلامی مانند اخوان المسلمین از اقبال عمومی برخوردار نبودند و در عصر الهام بخشی مارکسیسم، الگوهای اسلام‌گرایان امکان تبلور و بروز نداشت. در خلاء قدرت «استعمار سستی» انگلیس پس از دوران جنگ‌های جهانی یکم و دوم، دیگر کشور آنگلو ساکسن، یعنی آمریکا جای‌گزین شد و عصر «استعمار نو» آغاز گردید. استکبار در استعمار نو، همان مبانی استعمار سستی را با طرح‌های فرهنگی، اجتماعی، آموزشی، معیشتی و بهداشتی ممزوج نمود، تا از خیزش توده‌های مردم در کشورهای مختلف پیش‌گیری کنند.

- استبداد داخلی در کشورهای اسلامی

وجود حکومت‌های خودکامه و استبدادی در کشورهای اسلامی، از دیگر دلایل خیزش توده‌های مردمی و پیدایش جنبش‌های مقاومت بوده و هست. به ویژه این که استبداد داخلی به استعمار خارجی تکیه داشته و دارد.

- فروپاشی بلوک شرق

در پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی و فروریختن دیوار برلین، بخشی از جهان با خلاء قدرت ناشی از محو بلوک شرق مواجه شد. دیگر شوروی و ایدئولوژی الهام بخش آن در صحنه حاضر نبودند. لذا یأس و سرخوردگی جنبش‌های چپ در کشورهای اسلامی، زمینه‌ی گسترش جنبش‌های اصول‌گرای اسلامی را تقویت نمود.

عوامل انگیزشی در شکل‌گیری جبهه مقاومت

- وقوع جنگ جهانی دوم

در سال‌های میانی قرن بیستم، یکبار دیگر شعله‌های جنگ جهانی در متن قاره‌ی اروپا دامن گسترده و جهان را به آتش کشید؛ تقابل ایدئولوژی «لیبرال-کاپیتالیسم» آمریکا و انگلیس با «کمونیسم» روسی از یک‌سو، و «ناسیونال-سوسیالیسم» آلمان و «فاشیسم» ایتالیا و «امپریالیسم» ژاپن از سوی

دیگر. نتیجه‌ی این جنگ شکست آلمان و ایتالیا و ژاپن، و سر بر آوردن قطب جدید قدرت جهانی، یعنی شوروی مارکسیست بود. ریخت‌شناسی جهان در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی، پذیرش نظام دو قطبی بلوک سرمایه‌داری به رهبری آمریکا و بلوک سوسیالیستی به رهبری شوروی بود. در نتیجه‌ی تضعیف موقعیت انگلیس و مصائب جنگ جهانی دوم، در جای‌جای جهان اسلام بارقه‌های ضعیفی از خیزش مسلمین علیه بیگانه پدیدار شد.

- تحمیل رژیم صهیونیستی به منطقه

پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در عصر جنگ جهانی اول، فلسطین به عنوان کشوری مستقل به قیومیت کشور فاتح یعنی انگلیس درآمد. پس از جنگ جهانی دوم و به بهانه‌ی نجات و اسکان قوم یهود با ادعای دل‌جویی از آنان به دلیل وقوع هولوکاست از سوی آلمان نازی در جنگ جهانی دوم، یهودیان اروپا و سایر نقاط جهان به مرور به فلسطین کوچ یافته و دولت جدیدی به نام «رژیم صهیونیستی» در فلسطین اشغالی پدیدار شد.

پیدایش رژیم صهیونیستی و تحمیل آن به جهان اسلام، موجب خیزش مسلمین در فلسطین و سایر نقاط جهان اسلام گردید. شیخ «عزالدین قسام» در فلسطین، «اخوان المسلمین» در مصر و امام «کاشف الغطاء» در عراق، فدائیان اسلام به رهبری «سید مجتبی نواب صفوی» در ایران، نمونه‌ی نیروهای مخالف و معارض اشغال فلسطین بودند. در دهه‌های بعد، جنبش‌های متعددی همچون «فتح»، «حماس»، «جهاد اسلامی»، «جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین» و ... علیه این اشغال‌گری‌ها به پا خاستند، که این قیام و اعتراض، هم‌چنان ادامه دارد، اما با پیروزی انقلاب توانستند با تمسک به روی‌کرد مقاومت منبعت از ادبیات انقلاب اسلامی به جهاد و مقاومت علیه این اشغال‌گری بیش از پیش بپردازند.

- وقوع انقلاب اسلامی در ایران

انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ در ایران با هدایت و رهبری امام خمینی^(ره) به پیروزی رسید و معادلات قدرت را در رفتارشناسی جنبش‌های مقاومت را بر هم زد، زیرا در دهه‌های پیشین مرسوم بود که جنبش‌های مقاومت یا به اردوگاه غرب وابسته، یا به اردوگاه شرق مایل باشند. این که به یک‌باره خیزشی صورت گیرد، که نه به غرب گرایش، و نه به شرق تمایل داشته باشد، برای معادلات قدرت در جهان دو قطبی شوک‌آور بود.

در بهت حاصل از شوک وقوع انقلاب اسلامی برای جهان غرب، این مردم مستضعف جهان بودند که با مؤلفه‌ی الهام بخش دیگری، یعنی «اسلام» آشنا شدند و در واقع مسلمین در کشورهای مختلف، بازگشت به خویشتن خویش، یعنی اسلام را آغاز کردند. انقلاب اسلامی ایران موجب شد که «دین» منبع الهام برخی گروه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در سطح جهان اسلام شود، و زمینه‌ی خیزش اسلامی را فراهم کند. برای نمونه، فلسطینی‌ها در طول چهار دهه، انواع ایدئولوژی‌های چپ و راست مدرن را تجربه کردند، و در اوج ناامیدی، به یک‌باره با انقلاب اسلامی ایران روبرو شدند و با الهام از آن، جنبش‌هایی چون حماس و جهاد اسلامی را پدید آوردند.

- قاعده‌ی مسکیتو

«کنت دومارانش»، رئیس پیشین سرویس جاسوسی فرانسه، در کتاب «جنگ جهانی چهارم»، پرده از طرح پیشنهادی خود به رونالد ریگان رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده در ابتدای دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی برمی‌دارد، که طی آن طرح، مقرر بود که هم‌چون یک پشه (مسکیتو) که یک خرس را آزار می‌دهد، جنبش مقاومت افغانستان علیه خرس (ارتش) اشغال‌گر شوروی در افغانستان سازمان‌دهی و تجهیز شده، بکارگیری شود؛ طرحی که با شگفتی و حیرت با استقبال ریگان مواجه می‌شود (دومارانش، ۱۳۷۲: ۱۲).

امروز، طالبان، القاعده و داعش که مخوف‌ترین جنبش چریکی - تروریستی شناخته می‌شوند، حاصل همان تلاش سرویس اطلاعات آمریکا و فرانسه، در مقابله با ارتش اشغال‌گر شوروی محسوب می‌گردند، که پس از خروج شوروی از افغانستان و فروپاشی بلوک شرق و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا متبلور گردیده است. این که هنوز اختیار این پشه (مسکیتو) در دست آمریکاست و این کشور هر جا نیاز به توجیه حضور خود در پهنه‌ی سیاست استراتژیک جهان دارد، از انجام عملیات تروریستی آن، برای «مقبولیت بخشی» به رفتار خود بهره می‌برد. مضاف بر این که، وجود و حضور طالبان و القاعده، به تحریف جنبش‌های اصیل اسلام‌گرا مانند حزب‌الله، حماس و جهاد اسلامی و ... در ذهن و افکار عمومی مردم جهان، در ایجاد نفرت نسبت به این گروه‌ها می‌انجامد.

- تقابل با مدرنیسم

در طول سال‌های پس از ۲۰۰۰ میلادی، موج دیگری از خیزش در سطح جهان اسلام، با هویت فرهنگی در طی آن‌چه که به «منازعات نرم» شهرت یافته، ظهور و بروز پیدا نموده است. این موج، در برابر آن‌چه تهاجم فرهنگی غرب خوانده می‌شود و سعی در القاء مدرنیسم و ایدئولوژی‌های موجود

در شاکله‌ی آن هم چون سکولاریسم، امانیسم، فمینیسم، لیبرالیسم، هدونیسم، و ... به درون جهان اسلام دارد، به مقابله و ایستادگی و «هم‌آوردی» پرداخته است. زمینه‌های خیزش توده‌های مسلمان که سبب شکل‌گیری پارادایم و جبهه‌ی مقاومت، حفظ، گسترش و تعمیق آن طی یک صد سال اخیر در سطح جهان، عموماً و به جهان اسلام خصوصاً شده است (چگینی، ۱۳۸۷: ۱۰۴-۱۱۰).

مؤلفه‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی: در اصل ۱۷۶ قانون اساسی ضمن تعریف و تعیین ابعاد، شاخص‌های امنیت ملی کشور و هدف شورای عالی امنیت ملی مشخص می‌گردد. لذا از منظر قانون اساسی مؤلفه‌های امنیت به صورت ذیل قابل بیان است:

الف- منافع ملی، که باید تأمین گردد. ب- انقلاب اسلامی، که باید اصول، ارزش‌ها و ساحت‌های آن حفاظت شود. ج- تمامیت ارضی، که باید از آن حراست شود. مطابق این اصل و آنچه در اصل نهم «در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یک‌دیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه‌ی دولت و آحاد ملت است. د- حاکمیت ملی، که باید پاسداری از استقلال آن مورد نظر قرار گیرد. حاکمیت ملی، به معنای قوای سه‌گانه و نهاد ولایت فقیه است. لذا مبتنی بر اصول مصرح در قانون اساسی دفاع و پاسداری از حاکمیت به عنوان وظیفه‌ی شورای عالی امنیت ملی در نظر گرفته شده است که شامل ابعاد مختلفی چون امنیت سیاسی، امنیت اجتماعی، امنیت فرهنگی و اقتصادی و نظامی می‌باشد (شعبانی، ۱۳۷۳: ۱۵۲).

روش پژوهش:

روش پژوهش در این مقاله، توصیفی-تحلیلی با رویکرد آمیخته (تحلیل کیفی) خواهد بود. همچنین تحقیق از نوع کاربردی-توسعه‌ای است زیرا از آنجا که در این پژوهش سعی شده با مطالعات اسنادی معتبر؛ شکل‌گیری، تقویت و گسترش جبهه مقاومت در حرکت رو به رشد انقلاب اسلامی تبیین و جایگاه آن در تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تبیین شود؛ کاربردی است و از سوی دیگر چون نتایج این تحقیق می‌تواند به توسعه مطالعات در این حوزه مساعدت نماید، لذا توسعه‌ای نیز می‌باشد.

یافته‌های پژوهش:

در هر جامعه‌ای، اگر تأمین امنیت بر قاعده‌ی مردم صورت پذیرد، آن جامعه و به تبع آن، حکومت و نظام سیاسی از توانمندی برقراری و تأمین امنیت بیش از جوامعی که فاقد آن باشند، برخوردار بوده

که استحکام ملی بیشتری را در پی خواهد داشت. انقلاب اسلامی هم در بوم ایران اسلامی و هم در دیگر مناطق به مشارکت مردم و خصیصه‌ی نظارت و هم‌گامی عمومی اهمیت می‌دهد. این نگرش سبب می‌شود که مردم از پذیرش مبانی جائزانه و استبدادی در حوزه‌ی داخلی، و استعمار در حوزه‌ی خارجی شانه خالی نمایند. استکبار که با تحمیق ملت‌ها زمینه‌ی ظهور و بروز می‌یابد، امکان بازی‌گری چندانی نخواهد داشت، این خود یکی از دلایل مخالفت استکبار با ادبیات و گفتمان انقلاب اسلامی است.

در ۴۰ سال گذشته در ساحت عینی انقلاب اسلامی که همان جمهوری اسلامی است، گفتمان‌های امنیتی مختلفی ظهور و بروز یافته‌اند، این گفتمان‌ها بسته به تفاوت در اهداف و آرمان‌ها، تمایز در استراتژی‌ها را متبلور نموده‌اند (افتخاری، ۱۳۷۸: ۱۹-۵۲). این گفتمان‌ها در نسبتی که به مسایل منطقه‌ای و میزان حضور اثرگذار در آن به صورت ذیل شناخته می‌شوند:

گفتمان بسط محور: در بازه‌ی زمانی پیروزی انقلاب اسلامی تا شروع جنگ تحمیلی؛ با توجه به شرایط و اقتضائات موجود انقلاب گفتمان امنیتی بسط‌محور تبلور یافت. می‌توان مؤلفه‌های اصلی گفتمان بسط محور را به صورت ذیل برشمرد:

- ۱- غلبه دیدگاه انقلابیون مکتبی بر انقلابیون میانه‌رو که بعدها تحت عنوان اعتدالیون شناخته شدند.
 - ۲- اولویت اهداف فراملی و نگرش امتی بر اهداف ملی و ناسیونالیستی.
 - ۳- ضدیت با ساختار و نظم بین‌المللی (مبارزه‌ی جدی با امپریالیسم جهانی که در ادبیات اسلامی با عنوان استکبار جهانی شناخته شده بود) در مقابل پذیرش نظم بین‌المللی،
- گفتمان حفظ محور:** بازه‌ی زمانی این گفتمان و تبلور آن را باید در دوران جنگ تحمیلی و دفاع مقدس دانست. مؤلفه‌های اصلی گفتمان حفظ محور عبارتند از:

- ۱- تاکید بر حفظ نظام جمهوری اسلامی در مقایسه با منافع بلاد اسلامی با توجه به شرایط و موقعیتی که نظام در آن قرار گرفته بود.
- ۲- طرح و تبیین نظریه‌ی ام‌القری (وظیفه‌ی همه‌ی امت اسلامی دفاع از ایران به عنوان ام‌القرای جهان اسلام است).
- ۳- ایثار و مقاومت در برابر پیش‌گیری از نابودی و شکست جمهوری اسلامی به عنوان مرکز ثقل اسلامیت در جهان.

گفتمان توسعه محور: بازه‌ی زمانی این گفتمان را می‌توان از پایان جنگ و دوره سازندگی تا پایان

دوره‌ی اصلاحات دانست، دولت‌های اعتدال را نیز می‌توان تداوم این گفتمان دانست. مؤلفه‌های اساسی گفتمان توسعه محور را به صورت ذیل می‌توان برشمرد:

- ۱- سازندگی و اولویت بر بازسازی کشور ناشی از جنگ تحمیلی.
 - ۲- اولویت یافتن اقدامات و فعالیت‌های اقتصادی بر دیگر فعالیت‌ها و تبلور مفهوم امنیت اقتصادی در نسبت با دیگر ساحت‌های امنیت.
 - ۳- تحکیم بنیان‌های قدرت ملی به ویژه در حوزه‌ی اقتصادی و زیرساخت‌های آن.
 - ۴- الگو شدن جمهوری اسلامی ایران برای سایر کشورها با توجه به پیشرفت‌های اقتصادی.
- موضوع مقاومت و نهضت‌ها هرچند با ماهیت انقلاب اسلامی همبستگی و هم‌زادی دارد. با وجود این، رویکرد دولت‌های حاکم در جمهوری اسلامی ایران در جریان چهار دهه‌ی گذشته تحت تاثیر مستقیم و غیرمستقیم مؤلفه‌های گفتمان‌های فوق بوده‌اند.
- در دوره‌ی گفتمانی نخست، تاکید بر صدور تفکر انقلاب اسلامی می‌شد. اما در گفتمان بعدی، دفاع از نظام جمهوری اسلامی با طرح الگوی ام‌القرآ، مبین وضع منطقی و تعدیل شده‌ای از صدور تفکر انقلابی بود، در حالی که بر صدور تفکر انقلاب اسلامی نیز توجه داشته است، بر تامین منافع ملی از منظر دیگری نیز می‌نگریسته است. در حالی که بر اساس اصول متعدد قانون اساسی کشور، موضوع مقاومت و جریان «نهضتی» و رابطه با ملت‌های مسلمان در اولویت قرار داشته است. با توجه به فقدان اجماع نظری و عملی در خصوص جنبش‌های مقاومت و نهضت‌های آزادی‌بخش، نوع مقاومت در برابر استکبار در داخل کشور، شاهد رویکردهای متفاوتی در دولت‌های مختلف بوده‌ایم (موسسه مطالعاتی فرهیختگان قائم، ۱۳۹۷). در مجموع، رویکردهای مطرح را به شکل زیر که متأثر از غلبه‌ی هر یک از گفتمان‌های مطرح می‌باشد. این رویکردها را در قالب سه نگرش کلی «تکلیف‌محوری، منفعت‌محوری و توسعه‌محوری» طبقه‌بندی می‌شود.
- الف- رویکرد حضرت امام خمینی (ره): برپایه‌ی «تکلیف‌محوری و ادای مسئولیت در برابر اسلام و مسلمین» بنا نهاده شده بود. لذا بسط انقلاب جزء ذات انقلاب شناخته می‌شود.
- ب- رویکرد منفعت‌محور: بهره‌گیری از نهضت‌ها در چارچوب منافع ملی و بلاد اسلامی مورد نظر داشت. این رویکرد در نهایت با توجه به عدم تطابق اصول و مبانی آن‌ها با انقلاب اسلامی به سوی پذیرش مبانی، روش‌ها و رویه‌های لیبرالیستی میل نموده است.
- ج- رویکرد ام‌القرآیی: پیشرفت و توسعه ایران به صورت طبیعی، الگوی جمهوری اسلامی ایران که از

سوی کشورها و جریان‌های مردمی بازتولید می‌شود، در نظر می‌گیرند گستره و فراگیری مقاومت: امروزه مقاومت اسلامی به عنوان یک جبهه‌ی ضد استکباری، با توجه به توان و گستره‌ای که واجد آن است، و نیروهای تشکیل دهنده‌ی جبهه مقاومت در منطقه‌ی آسیای جنوب غربی و شمال آفریقا به عنوان ظرفیتی محوری در قدرت جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. این رکن قدرت فرصت و ظرفیت‌های قابل توجهی برای بازی‌گری و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه و بین‌الملل فراهم آورده است. این ظرفیت‌ها را به اجمال می‌توان برشمرد:

- ۱- انسجام‌بخشی به ظرفیت‌های مردمی در منطقه.
- ۲- گسترش بازوان و اهرم‌های قدرت راهبردی جمهوری اسلامی ایران.
- ۳- افزایش ضریب امنیت و ثبات در منطقه.
- ۴- کمک به شکل‌گیری دولت‌ها و سازمان‌های مقاومت.
- ۵- تحدید بازیگری قدرت‌های سلطه‌گر و عناصر وابسته در منطقه.
- ۶- محدود و خنثی‌سازی اقدامات رژیم صهیونیستی و تحمیل جنگ فرسایشی به آن.
- ۷- به چالش خواندن توان و مدعاهای قدرت‌های سلطه‌گر و حرکت به سوی آزادسازی قدس شریف.
- ۸- انسجام بخشی به هم‌گرایی جهانی ملل اسلامی و آزادی‌خواهان حول محور قدس شریف و فلسطین.
- ۹- انگیزه‌بخشی به حرکت‌ها و دولت‌های دیگر برای مقابله با سلطه‌گران.

پیامدها و دستاوردهای منطقه‌ای مقاومت: جبهه‌ی مقاومت از لحاظ ساخت و بافت اعضای آن‌ها را می‌توان با توجه به سطح، گستره و میزان اثرگذاری در چهار دسته‌ی دولت‌های مقاومت، احزاب مقاومت، گروه‌های مقاومت و افراد تفکیک کرد.

شکل ۳- نسبت‌شناسی جبهه مقاومت

سطح مقاومت	گستره و میزان تأثیرگذاری بر محیط و دیگر بازیگران	۱ ۲ ۳ ۴
دولت‌های مقاومت	سطح جهانی و منطقه‌ای	
احزاب مقاومت	سطح منطقه‌ای و ملی	
گروه‌های مقاومت	سطح منطقه‌ای و ملی	
افراد مقاومت	سطح جهانی، بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی	

طی چند دهه‌ی گذشته اشکال چهارگانه مقاومت در سطح بین‌المللی فعال بوده است و دست‌آوردهای قابل قبول و قابل توجهی داشته است.

- دستاوردهای جبهه‌ی مقاومت تا دهه چهارم پیروزی انقلاب اسلامی: با گذشت قریب به ۴ دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و مواجه با نظام استکباری، شکل‌گیری جبهه‌ی مقاومت به عنوان پیامد متبلور ژئوپلیتیکی انقلاب اسلامی در نظام بین‌المللی دست‌آوردهای استراتژیکی مختلفی داشته است. این دست‌آوردها به شکل اجمالی عبارتند از:
- ۱- قدرت‌یابی روزافزون حزب‌الله در نظام سیاسی لبنان و بازی‌گری مؤثر آن در منطقه‌ی شرق مدیترانه، هم‌راستای منافع ملت‌ها و کشورهای اسلامی منطقه.
 - ۲- شکل‌گیری و ساختارمند شدن گروه‌های مقاومت در عراق و مشارکت آن‌ها در نظام سیاسی این کشور و مقابله با روی‌کرد استکباری آمریکا.
 - ۳- پیش‌گیری و ممانعت از موفقیت پروژه‌های آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن، و به شکست کشاندن طرح اسقاط دولت سوریه، ایجاد خلافت داعش و تجزیه عراق.
 - ۴- اثبات محدودیت در توان‌مندی آمریکا جهت پیاده‌سازی نیات و راهبردهای خویش، و تحمیل ترتیبات منطقه‌ای مورد نظر خود.
 - ۵- تضعیف موقعیت و امنیت رژیم صهیونیستی و باور به ناتوانی آمریکا در تضمین و حفظ امنیت آن رژیم.
 - ۶- همکاری و مشارکت راهبردی ایران و روسیه در عملیات‌های نظامی مقابل نظام سلطه در سطح منطقه و ارتقاء قدرت چانه‌زنی و دیپلماسی خود در سطح بین‌المللی.
 - ۷- تقویت گروه‌های مقاومت فلسطین، تداوم مقاومت مردمی در فلسطین و ایجاد و معرفی نوعی از ائتلاف نوین و مؤثر بین گروه‌های مقاومت.
 - ۸- بسط، گسترش و ارتقاء نوع بازی‌گری جنبش انصارالله در شطرنج سیاسی یمن و ژئوپلیتیک مقاومت در برابر زیاده‌خواهی‌های آمریکا و عامل منطقه‌ای آن عربستان در سطح منطقه گردیده است.

ملاحظات و راهکارهای تقویت امنیت منطقه‌ای:

- جهت این‌که ظرفیت جبهه‌ی مقاومت رابطه‌ی درستی با ارتقا و تقویت سطح امنیتی و ثبات منطقه پیدا کند، لازم است سیاست‌ها و استراتژی‌ها از دیدگاه‌ها و ابعاد گوناگون در نظر گرفته شود. برخی از ملاحظات و راهکارهای ارتقاء و تقویت امنیت منطقه‌ای را برمی‌شماریم:
- ۱- افزایش شمار دولت‌های مقاومت در منطقه پیامدهای مثبتی به در راستای جبهه

مقاومت خواهد داشت.

- ۲- هرچند روند تغییرات در منطقه منطبق با دست‌آورد‌های محور مقاومت است، اما اجرا شدن معامله قرن و گسترش نفوذ صهیونیست‌ها در کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌ویژه عربستان سعودی و امارات می‌تواند وضع نوینی را در منطقه به زیان مقاومت رقم بزند.
- ۳- تمرکز بر گسترش گفتمان مقاومت و جریان‌های مردمی پشتیبان مقاومت داخل کشور.
- ۴- مدیریت متمرکز، هوشمند و توانا در کار با نیروهای مسلمان برخوردار از روحیه جهادی آنها در راستای مقاومت جهانی در برابر استکبار و رژیم صهیونیستی.
- ۵- مدیریت گفتمان‌های امنیت ملی در سطح حاکمیتی، نخبگان و مردم به منظور تبیین و تقویت گفتمان مقاومت در راستای ارتقاء بخشی به امنیت و ثبات منطقه.
- ۶- تبیین دستاوردهای محور مقاومت در میان ملت‌ها و جوامع اسلامی و به ویژه مردم کشورهای منطقه.
- ۷- حفظ و تاکید بر اولویت مسئله فلسطین به عنوان سنگ بنا و نیروی محرکه محور مقاومت در برابر نظام سلطه و متحدان سستی آن در سطوح منطقه‌ای و جهانی.
- ۸- طراحی الگوی ساختاری و سازمانی برای بازیگران دولتی و گروه‌های عضو محور مقاومت.
- ۹- تاکید بیشتر بر ایجاد هماهنگی و هم‌سطح‌سازی میان ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی محور مقاومت با وجوه جهادی و نظامی آن.
- ۱۰- تلاش برای تعریف و تبیین جایگاه بین‌المللی مقاومت به صورت رسمی، نهادی و مردمی در سطح منطقه و جهان (موسسه مطالعاتی فرهیختگان قائم، ۱۳۹۷):

نتیجه‌گیری

مبتنی بر مباحث فوق، محور مقاومت دارای جایگاهی حیاتی در آرمان‌ها، دیدگاه و کلام امامین انقلاب، اصول قانون اساسی، سیاست‌گذاری‌ها و در حفظ امنیت جمهوری اسلامی ایران است. محور و جبهه‌ی مقاومت که محصول و پیامد انقلاب اسلامی است، در راستای حفظ و گسترش حوزه‌ی نفوذ انقلاب اسلامی به عنوان یکی از منافع حیاتی جمهوری اسلامی ایران، و در سطحی بالاتر در لایه‌ی مصالح حیاتی آن مطرح می‌باشد. تقویت محور مقاومت در تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی

- نقش بازدارنده ایفاء می‌نماید و عمق راهبردی و استراتژیک جمهوری اسلامی را گسترش داده، انقلاب اسلامی را به عنوان قدرتی منطقه‌ای مطرح نموده است. مقاومت در برابر سلطه نتایج فراوانی در جهان و منطقه داشته است. از جمله‌ی این نتایج عبارتند از:
- ۱- حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کانون و حامی مقاومت به تحقق مقاومت و محور مقاومت بستگی دارد.
 - ۲- کمک به حفظ، تقویت و تداوم مقاومت مردم فلسطین، به عنوان یکی از مبانی تشکیل انقلاب منوط به جبهه‌ی مقاومت است.
 - ۳- شکسته شدن ابهت و اسطوره شکست‌ناپذیری نظام سلطه و صهیونیسم جهانی که به عنوان عوامل بازدارنده‌ی انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی می‌باشند، با تقویت و گسترش محور مقاومت ممکن است.
 - ۴- گسترش و تقویت روحیه‌ی مقاومت در برابر نظام سلطه و صهیونیسم در جهان به‌ویژه در جهان اسلام، با حفظ و بسط محور مقاومت صورت می‌گیرد.
 - ۵- شکل‌گیری هسته‌های جدید مقاومت مردمی در منطقه؛ مانند: گروه‌های مقاومت مردمی در عراق (حشد الشعبی) افغانستان (فاطمیون)، پاکستان (زینبیون)، سوریه (گروه‌های داوطلب مردمی) و یمن (انصارالله) به عنوان استراتژی حفظ، تقویت و بسط جبهه‌ی مقاومت موجب پیش‌برد آرمان‌ها و اهداف انقلاب خواهد شد.
 - ۶- شبکه‌ای شدن مقاومت به‌ویژه در سطح منطقه با توجه به هم‌کاری مناسب و کارگشا در مقابله با جریان انحرافی دولت اسلامی عراق و شام که توسط نظام استکبار و ایادی جریان منطقه‌ای سازش به وجود آمده، پشتیبانی و تجهیز شده بودند، سبب ارتقاء هم‌کاری‌های مشترک و مرکب در جبهه‌ی مقاومت گردیده است.
 - ۷- قدرت‌یابی محور مقاومت اسلامی در عرصه‌های فرهنگی، امنیتی و نظامی، علمی و فنی، اقتصادی نیز هم‌افزایی قدرت در آنها از طریق فعالیت‌های شبکه‌ای. همین که نظام سلطه و متحدانش با تمام توان‌مندی‌های وسیع سیاسی، رسانه‌ای، مالی، اطلاعاتی، امنیتی و نظامی خود در برابر محور مقاومت قرار گرفته و از شکست دادن آن عاجز شده‌اند، خود‌گویای میزان قدرت مقاومت می‌باشد.
 - ۸- تجارب محور مقاومت در عرصه‌های مختلف بویژه در عرصه‌های اطلاعاتی، امنیتی و نظامی می‌تواند

به عنوان سرپنجه‌های انقلاب اسلامی بازدارندگی قدرت جمهوری اسلامی را افزایش دهند. پیروزی‌های مقاومت در لبنان و فلسطین: خروج نیروهای رژیم صهیونیستی از لبنان در سال ۲۰۰۰، جنگ ۳۳ روزه در لبنان (۲۰۰۶)، جنگ ۲۲ روزه در غزه (۲۰۰۸-۲۰۰۹)، جنگ ۵۱ روزه در غزه (۲۰۱۴)، و جنگ ۲ روزه در غزه در سال ۲۰۱۸، شکست داعش در عراق و سوریه، پیروزی‌های پی در پی مقاومت در سوریه، پیروزی‌های انصارالله در یمن و ... نشان‌دهنده‌ی توان‌مندی اراده‌ی مقاومت اسلامی به عنوان یک عامل قدرت‌ساز برای جمهوری اسلامی که ارتقاء امنیت آن را تضمین می‌نماید، مطرح است.

کتابنامه

- امام خمینی (رحمه الله علیه)، روح الله الموسوی. صحیفه نور، تهران: دفتر حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره).
افتخاری، اصغر (۱۳۷۸). «چهره متغیر امنیت داخلی: بررسی نسبت امنیت داخلی با رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، تابستان، صص ۱۹-۵۲.
- افتخاری، اصغر و نصری، قدیر (۱۳۸۳). روش و نظریه در امنیت‌پژوهی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
اکبری، حسین (۱۳۸۸). «پدیده مقاومت، بستر ساز اعمال قدرت»، مجله سیاست دفاعی، سال ۱۷، شماره ۶۶
باقری دولت آبادی، علی و سیاپوشی، حسین (۱۳۹۹). «تعامل و تقابل «گفتمان‌های سیاسی» و «راهبردهای ملی» در سیاست خارجی ایران»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال ۴، شماره ۱۲.
- بتون، تد و کرایب، یان (۱۳۸۶). فلسفه علوم اجتماعی: بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی، ترجمه‌ی محمود متحد و شهناز مسمی‌پرست، تهران: نشر آگه.
- بوزان، باری (۱۳۸۷). مردم، دولت، هراس، تهران: ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی.
پوستین‌چی، زهره (۱۳۹۱). «انقلاب اسلامی ایران ویرسازی هنجار سیاسی مقاومت در روابط بین‌الملل»، فصلنامه آفاق امنیت، دوره ۵، شماره ۱۶، صص ۴۹-۷۶.
- چگینی، علی (۱۳۸۷). ابعاد پروژه‌ی DDR آمریکا در جهان اسلام، تهران: اندیشکده یقین.
دوماران‌ش، کنت (۱۳۷۲). جنگ جهانی چهارم، ترجمه‌ی سهیلا کیان‌ناز، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول.
رضاخو، علیرضا (۱۳۹۱). بیداری اسلامی و آینده محور. بازیابی از <http://www.farsnews.com>
- ره‌پیک، سیامک (۱۳۷۸). مفهوم و اجزای یک نظریه امنیتی، در نظریه امنیت در جمهوری اسلامی، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- سلیمانی، غلامعلی و رضاپور، دانیال (۱۳۹۹). «استراتژی ایران در عراق پسا داعش با تاکید بر گروه‌های بسیج مردمی عراق»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی سال ۹، شماره ۲، صص ۲۷-۴۹.
- سلیمانی پورلک، فرامرز (۱۳۹۰). قدرت نرم در استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
شعبانی، قدیر (۱۳۷۳). حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات اطلاعات.
شفیعی سیف آبادی، محسن (۱۳۹۸). «سردار سلیمانی و بسیج مردمی در عراق و سوریه (زمینه‌های شکل‌گیری تا نقش و نیات شهید سلیمانی)»، فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، سال ۵، شماره ۲.
- محمدی قراوی، مهدی (۱۳۹۶/۱۱/۲۸). بازیابی از الوقت: <http://alwaght.com/fa/News/124389>
- موسسه مطالعاتی فرهیختگان قائم (۱۳۹۷/۰۹/۲۹). «محور مقاومت و امنیت منطقه غرب آسیا»، بازیابی از <http://www.nationalstrategy.ir/08/139>

موسوی، سید محمود (۱۳۹۹). «بررسی مقایسه‌ای مؤلفه‌های پراگماتیک مقاومت و خلافت مجازی آمریکا در پسا-فیزیک داعش بر اساس نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای»، دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال ۱۰، شماره ۱.

نصری، قدیر (۱۳۸۹). «سه فرمول کلیدی برای درک منطق منازعه در خاورمیانه. دیدگاه باری بوزان»، بازیابی از <http://fc.merc.ir>

وب سایت باشگاه اندیشه، (Bashgah.Net: ۲۰۵۳۷)

هالستی، کی. جی (۱۳۸۰). مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه‌ی مستقیمی، م. طارم سری، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.

هیربرت دریفوس، پل رابینو (۱۳۷۶). میشل فوکو و فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

Baldvin, D. (1997). The concept of Security. Review of International Studies, 23, 5-26.

Solomon, J. (2012, March Wednesday 21). iran were in axis of resistance with syria.

Retrieved from United States Institute Of Peace:
<https://www.usip.org/events/challenging-axis-resistance-syria-iran-and-strategic-balance-middle-east>